



چرا ولایت فقیه دوره‌ای نیست

در رژیم‌های جمهوری، برای حراست از سلامت حکومت و حاکمان، رؤسای جمهور به صورت دوره‌ای، یعنی برای مدت مثلاً چهار سال انتخاب می‌شوند. در نظام جمهوری اسلامی این امر نسبت به رئیس جمهوری و نمایندگان پیش‌بینی شده است، اما نسبت به رهبری به دلایل خاصی که مربوط به ویژگی جایگاه رهبری است، دوره‌ای بودن پیش‌بینی نشده است. این امر به این دلیل است که اساساً رهبر از ویژگی‌هایی برخوردار است که ریاست نظام‌های سیاسی دیگر از آن بی‌بهره‌اند. رهبر در نظام اسلامی از مکانیزم‌های قوی درونی کنترل قدرت همچون عدالت و اسلام‌شناسی برخوردار است و این دو علاوه بر مکانیزم‌های بیرونی کنترل قدرت که در قانون اساسی وجود دارد، به صورت جدی رهبر را در برابر آفات قدرت ایمن می‌سازد، اما در عین حال به شرح بیشتری در خصوص این سؤال می‌پردازیم.

۱. ولایت فقیه هرچند دوره‌ای نیست، اما مادام‌العمری نیز نیست، بلکه مادام‌الصفات است؛ به این معنا که ولی فقیه تا زمانی که صفات ولایت فقیه را دارا باشد، از مشروعیت برخوردار است. اگر

ممید انتظار



سیاسی

اگر رهبر شرایط را از دست بدهد، مشروعیت بقای بر این مسئولیت را از دست خواهد داد؛ حتی اگر قانون اساسی به شکل کنونی بوده باشد و دوره ای بودن آن را قید نکرده باشد.

ولایت فقیه هر چند دوره‌ای نیست، اما مادام العمری نیز نیست، بلکه مادام الصفات است؛ به این معنا که ولی فقیه تا زمانی که صفات ولایت فقیه را دارا باشد، از مشروعیت برخوردار است.

حقیقت این است که رهبری در نظام ارزشی اسلام یک تکلیف سنگین است که هر کسی را یارای قبول این مسئولیت بزرگ نمی‌باشد.

۱. عجز و ناتوانی رهبر از ایفای وظایف قانونی خود.
 ۲. فقدان یکی از شرایط رهبری.
 ۳. معلوم شود رهبری از آغاز فاقد بعضی از شروط بوده است.

بنابراین اگر رهبر شرایط را از دست بدهد، مشروعیت بقای بر این مسئولیت را از دست خواهد داد؛ حتی اگر قانون اساسی به شکل کنونی بوده باشد و دوره ای بودن آن را قید نکرده باشد.

۲. امکان ادواری بودن ولایت فقیه تابع دلیل اعتبار ولایت فقیه است. بنا بر این باید دید آیا از دلیل اعتبار ولایت فقیه می‌توان ادواری بودن را استنباط کرد؟

ولایت فقیه در امتداد ولایت پیغمبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام است، بدین معنا که در عصر غیبت، مسئله زعامت از دیدگاه اسلام نادیده گرفته نشده است. شریعت که برای تنظیم حیات اجتماعی است، همواره به مسئول یا مسئولان اجرا نیاز دارد، تا حافظ مصالح امت و ناظر بر اجرای صحیح عدالت اجتماعی باشند و با امتداد شریعت، مسئولیت اجرایی و نظارت نیز ادامه دارد و لذا ولایت فقیه در دوران غیبت، امتداد همان زعامت سیاسی پیغمبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام است که مسئولیت اجرای اسلام و اداره شئون عامه را بر عهده دارد. محصول ولایت فقیه، زعامت سیاسی دین است و شریعت حاکم بر مقدرات مردم بوده و فقیه، ضامن اجرای صحیح آن می‌باشد.

از این رو انتخاب در حکومت اسلامی به معنای اعطای ولایت از جانب مردم، که در واقع اعطای وکالت از جانب مردم نیست، بلکه انتخاب، در حکومت اسلامی، صرفاً شناسایی و یافتن اشخاص منصوب است که پس از شناسایی و پذیرفتن (بیعت نمودن) یک شخص از میان منصوب شدگان به رهبری، فرد انتخاب شده فرمان اعمال ولایت حقه الهیه را پس از شناسایی مردم، از جانب شارع دریافت می‌دارد. مگر آن که ولی امر مسلمین، فاقد برخی از شرایط لازم شود که در این صورت خود به خود منعزل خواهد گردید و تشخیص آن با خبرگان مردم است. بنا بر این ولی فقیه منصوب از سوی مردم نیست که آنان

صفات را از دست داد، حتی اگر یک سال رهبر باشد، از ولایت ساقط است. قانون اساسی در دو اصل به بیان این صفات ویژه می‌پردازد: یکی اصل پنجم: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.»

و دیگری اصل یکصد و نهم که شرایط و صفات رهبر را به شرح زیر بیان می‌دارد: «۱- صلاحیت علمی لازم برای افتادار ابواب مختلف فقه. ۲- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام. ۳- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.» و در ادامه این اصل مقرر می‌دارد که «در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد مقدم است.»

مطابق اصل یکصد و هفتم و یکصد و نهم قانون اساسی نیز ابتدا خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم و اصل یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند. در صورت تعدد واجدین شرایط رهبری، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قویتر باشد برای انتخاب بر دیگران مقدم است و اگر از این لحاظ واجدین شرایط هم‌سطح و هم‌تراز باشند، قانون؛ ملاک‌های دیگری را برای تقدم او و نهایتاً انتخاب رهبری تعیین نموده است که ملاک‌های مزبور عبارتند از این که: دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات و شرایط رهبری باشد و اگر هیچ کدام از ملاک‌های مورد بحث برای ترجیح و مقدم داشتن فردی جهت تصدی امر رهبری قابل اعمال نبود و از این جهات تقدم و برتری وجود نداشت، در این صورت مجلس خبرگان رهبری یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نماید.

مدلول اصل یکصد و یازدهم آن است که مجلس خبرگان حق نظارت بر بقای شرایط و صلاحیت‌های لازم رهبر را داراست. این اصل دلائل و شرایط عزل و برکناری رهبر را تحقق یکی از امور ذیل دانسته است:



ولایت فقیه در دوران غیبت،
امتداد همان زعامت سیاسی
پیغمبر و ائمه معصومین علیهم السلام است
که مسئولیت اجرای اسلام و اداره
شئون عامه را بر عهده دارد.

رهبر در جامعه اسلامی کسی
است که با جان و مال و ناموس
مردم سرو کار دارد و نمی توان
نقشی قائل شد.

فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود بر کنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می باشد. در صورت فوت یا کناره گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند.»
در چنین حالی دیگر نیازی به دوره‌ای بودن رهبری نیست.

جانشینی فرد پایین تر به جای رهبر موجود

در این صورت نیز بدیهی است که مبنای معقولی برای جایگزینی وجود نخواهد داشت تا لازم باشد از مکانیزم دوره‌ای بودن ولایت استفاده شود، زیرا مصالح جامعه اسلامی این اجازه را نمی دهد که این جایگاه خطیر ملعبه قرار گیرد. رهبر در جامعه اسلامی کسی است که با جان و مال و ناموس مردم سروکار دارد و نمی توان برای هوی و هوس در این حوزه نقشی قائل شد.

جانشینی فرد مساوی به جای رهبر موجود

در این صورت یک سؤال اساسی رخ می نماید که آیا جایگزین یک شخص مساوی به جای رهبری، آنقدر مهم و اساسی است که ثبات جایگاه رهبری به خاطر آن به مخاطره افتد؟

گذشته از این، حقیقت این است که رهبری در نظام ارزشی اسلام یک تکلیف سنگین است که هر کسی را یاری قبول این مسئولیت بزرگ نمی باشد و ولع و شیفتگی که در نظام های بشری نسبت به رهبری و ریاست بر جامعه وجود دارد، در نظام و جامعه الهی رنگی ندارد.

بتوانند او را به دلیل شرایط خاصی که خود منظور می کنند، مثل گذشت مدت زمان خاص، او را کنار بگذارند. در روایات و ادله نصب فقیه هیچ قیدی برای ولایت فقیهان در نظر گرفته نشده است و آنان به طور مطلق منصوب شده اند.
۳. ادواری بودن ولایت فقیه برای سه منظور مطلوبیت دارد که هیچ یک از این سه برای توجیه ضرورت ادواری بودن تصدی رهبری کافی نمی نماید:

جانشینی اصلح به جای رهبر موجود

برای رسیدن به هدف اول نیازی به ادواری شدن رهبری نیست، چون در حالت غیر ادواری بودن نیز این هدف حاصل است، زیرا وجود مجلس خبرگان برای نظارت بر صفات رهبری است تا رهبر کسی باشد که از حیث صفات مطابق قانون اساسی ویژگی هایی داشته باشد که او را از دیگران ممتاز نماید و بنابر اصل یکصد و یازدهم اگر معلوم شود که رهبر از صفات و ویژگی های اولیه جدا شده و اصلحیت او برای خبرگان زیر سؤال برود، ملزم است که شخص اصلح را به جای او بگمارد.

اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی در موارد:

۱. عجز و ناتوانی رهبر از ایفای وظایف قانونی خود؛

۲. فقدان یکی از شرایط رهبری؛

۳. معلوم شود رهبری از آغاز فاقد بعضی از شروط بوده

است؛

حق عزل رهبری را برای رهبر به مجلس خبرگان داده

است؛

«هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا